حق تعیین سرنوشت
بشیو مجاهدین!

حق تعیین سرنوشت بشیوه مجاهدین

بالاخره آقای رجوی آخرین مواضع سازمان مجاهدین خلق را درزمینه حق تعیین سر نوشت خلق کرد اعلام کرد وتلاش نمود که به مواضع این سازمان دراین زمینه خا صراحت بیشتری بخشد . این مواضع که تحت عنوان درباره خودمختاری کردستان اعلا گردیده است ازآن چنان ابهام ودوگانگی برخوردار است که حتی حزب دمکرات کردستا ایران نیزآنرا تنها " یك قدم به پیش ارزیابی کرده است وامیدآن دارد که رهبری مجاهدین خلق بابرداشتن قدمهای بزرگ دیگری دراین راه برتمام خواست های انسانی وبرحق خلق کرد وهمه خلقهای ایران صحه بگذارد ."(۱) اینکه مجاهدین خلق تاچه حدودی برحقوق خلقها وازجمله خلق کرد درتعیین سرنوشت خود معتقد هستند ومواضع آنها چقدر دراین زمینه صراحت دارد واینکه آیامجاهدین خلق بعدازپنج سال چه تغییری درمواضعشان داده اند نیازمند روشن کردن بسیاری مسائل دراین زمینه است بدون شك مساله حقوق ملیتهای تحت ستم ونقش وجایگاه آنها درانقلاب ایران یکی از مهمترین مسائل مورد مشاجره درمیان نیروهای انقلابی بوده وهست . اینکه جایگاه واقعی این جنبش ها وخاستگاه ومطالبات آنها چیست درکل مسائلی هستند که هرنیروی سیاسی به تبع موضع طبقاتی خود درباره آن درطول پنج سال گذشته برخورد مشخص خود رانموده است . موضع هرنیروی سیاسی درقبال این جنبش ها درعین حال انعکاس روشن برخورد آن نیزودرقبال مسائل اساسی انقلاب ایران نیزبوده است . حق تعیین سرنوشت ملیتهای تحت ستم دراساس حق تعیین سرنوشت سیاسی این ملیت ها توسط خودشان است به این مفهوم که هرملتی میتواند خودآزادانه راه تکامل وآینده خودرا انتخاب کند . دولت مستقل خودرا تشکیل دهد . ازاستقلال ملی برخوردارگردد ویاوارد اتحاد داوطلبانه باملیتهای دیگرگردد . ضرورت چنین حقی ازآنجاناشی میگردد که جنبش های ملل تحت ستم عموما " ازضرورت انجام تحولات بورژوا ـ دمکراتیك درعرصه ملی نشأت میگیرد ودرراه رفع ستم ملی ونابرابری موجود درروابط ملتها بعنوان عامل سد کننده این تحولات مبارزه میکنند . آنها ازبرخی رنج میبرند که برآنها تحمیل شده است و محصول پراکندگی بی هویتی عدم انسجام ملی وعقب ماندگی اقتصادی ـ اجتماعی وفرهنگی است . مسائلی که هدف وانگیزه این جنبش ها را درکل خود تشکیل میدهند . حصول این اهداف یعنی رفع ستم ملی وغلبه برعقب ماندگی اقتصادی ویراکندگی و . . . که نیازمند وجود مرزهای ملی است وحدت ملی میان تمامی کسانی است که به یك زبان سخن می گویند وتحکیم وگسترش فرهنگ ملی ورفع تمامی موانع تکامل اقتصادی ـ اجتماعی را از ـ

طریق یک اراده ملی خواستارند . حق تعیین سرنوشت درحقیقت می باید درهرصورت بر این واقعیت غیرقابل انکاردرزندگی هرملتی پاسخ گوید وبهترین پاسخ رابدهد . خلاصه اینکه این حق به هیچ چیزی مگرارده خودملت تحت ستم نمی تواندمشروط گردد . این حق ناشی ازعوامل نیرومند تاریخی واقتصادی است که بااستیلای ملت ستمگر تضادآشکاری دارد وخود درمجموع محصول این استیلا هستند وراه تکامل وتحول آنها تنها ازطریق رفع ستم وایجاد زمینه های مناسب برای رشد ملی میسراست . درجنبش های ضدامپریالیستی ودمکراتیک خلقهای کشورما امروز دیگرمساله حق تعیین سرنوشت ازچنان روشنی وصراحت برخوردار است وچنان حقانیتی رادرمبارزه کسب کرده است که نفی آشکارآن ازطرف هرنیرو هرجریانی که باشد درعمل مساوی باانتحارسیاسی است . ودرست ازهمین روست که رهبری سازمان مجاهدین تلاش میکند حتی بصورت دست وپا شکسته وصوری هم شده چنین وانمود کندکه به این اصل معتقد است . دراصول ، هرخلق، مردم وملت وملیتی (چقدرنامرتبط و آشفته گویی، آقای رجوی قصدآن داردکه هیچ کلمه بجاوبجائی رادراین زمینه ازقلم نیندازد تامگرازدست منتقدین سمج خودرهاگردد .) حق دارد سرنوشت خودرابه تمام و کمال راسا" تعیین کند . (۲) آقای رجوی این موضعگیری را" تاکید برنقطه نظرعقیدتی مجاهدین " اعلام میکند وبراین اساس میخواهد مواضع خودراتشریح وتوضیح دهد . اماباید دید مجاهدین خلق ازکی چنین " نقطه نظرعقیدتی ای رادا شته اند وچگونه به آن عمل کرده اند؟ واقعیت موضعگیریهای مجاهدین خلق درپنج سال گذشته درقبال مبارزات دمکراتیک خلقهای تحت ستم کشورمان که درطول چندسال گذشته به حادترین شکل خود مطرح بوده است نشان دهنده هیچ گونه اعتقادی به این " اصول " نبوده است ومجاهدین خلق خود نیزمسلما" میدانند که چنین اعتقادی رانه تنهانداشته اندبلکه تازه آنراکشف کرده اندومیخواهندبه شیوه خودآنرامطرح نمایند . همه جنبش تاآنجاکه به یادداردـ مجاهدین خلق تاهمین پیام آقای رجوی ازحق تعیین سرنوشت هیچ کدام ازملیتهای تحت ستم ایران سخنی به میان نیاورده اندآنها همیشه به تحمیل وبه میخ کوبیده اندآنها به مقتضای جوعمل کرده اندونه بااتکابه اصول به زبان روشن تنها" اصول "آنهابی اصولیشان بوده است . مجاهدین خلق زمانی که خلق ترکمن برای حفظ وتحکیم شوراهای انقلابی خودبه مقابله بایورش رژیم جمهوری اسلامی " نوپا" برخاسته بودسازمان ماوخلق ترکمن را متهم به این کردندکه در" دام امپریالیسم " افتاده اند . آنهاازسازمان ماخواستندبرای آنکه ازاین دام بگسلدو" صداقت انقلابی خودرا" نشان دهداسلحه راکنارگذاشته . خلق ترکمن وشوراهای آنرابه رژیم بسپاردوخود ازترکمن صحراخارج شودودهها پیشنهاد ابلهانه دیگر. آنهااتهامی راکه به سازمان ما (آگاهانه یاناآگاهانه) زدندنه تنهابا تبلیغات

رادیوتلویزیون قطب زاده هماهنگی کامل داشته بلکه آب به آسیاب این تبلیغات نیز ریخت . آیامجاهدین خلق آنروزهارابیادمیآورندیانه ؟ وامادرموردجنبش مقاومت خلق کرد نیزمجاهدین کارنامه ای درخشانترازموردبالا ندارند . مجاهدین خلق دراکثرمواردی که جنگ درکردستان به یك نقطه حادرسیده است تلاش کرده اندیقه خودراازاین درگیریها خلاص کنند . آنهابارهارسما" وعلنا" عدم شرکت سازمان خوددراین مبارزات راعلام کرده اند ودربهترین حالت از" مسئولین امور" جمهوری اسلامی پیداکردن راه حل " خداپسندانه ای براین گونه درگیریها" راطلب کرده اند . وبااین عمل حتی خصلت عادلانه وحق طلبانه این مبارزات رانیززیرسوال برده اند . بهتراست چگونگی مواضع و" اصول اعتقادی " مجاهدین رااززبان خودشان بشنویم . هرچندآقای رجوی آنرافراموش کردهباشند ." حضرت آیت اله چنانچه میدانید سازمان مجاهدین خلق نه درکردستان ونه درهیچ جای دیگردرهیچ درگیری داخلی دیگرشرکت نداشته ونه تنهاراه حل نظامی درقبال این گونه قضایارااز اساس غیرعادلانه میدانندبلکه به یقین نیزمیدانندکه هیچ پایان خداپسندانه ای براین درگیریها جزتهدیدبیشتروحدت وتمامیت کشورمترتب نیست ازاین روموافقت نمایندمجاهدین مسئول شوندبراساس همان پیام ۲۶ آبان خودتان مساله کردستان وسایرملیتهارافیصله دهند . . .بدیهی است که پس ازاعاده حقوق عادلانه مردم کردستان ومشخص شدن مرزهای خلق وضدخلق مابا هرگروه ضدمردمی وهرکس که علیه استقلال وتمامیت کشورونظم آرامش آن سامان کوچکترین خدشه ای واردسازدواردجنگ خواهیم شد . (تاکیدهااز ماست) (۳) مجاهدین خلق چکیده نقطه نظرهای عقیدتی خودرادراین نامه که به خمینی نوشته شده است باصراحت تمام بیان کرده اندآنهادرعین این که خودرامبری ازهرگونه شرکتی درهیچ درگیری ای نموده اند (وحقیقت هم همین بود) ادامه این جنگ های حق طلبانه را" تهدیدوحدت وتمامیت کشورارزیابی کرده اندوآمادگی خودرابرای جنگ باهر کسی که "علیه استقلال وتمامیت کشورونظم وآرامش آن اقدامی بکند اعلام نموده اند . اینها وبسیاری موضعگیریهای نظیراظهارات فوق تنها" نقطه نظرات عقیدتی" ای بودندکه مجاهدین خلق درسطح جنبش داشته اندواین مواضع چگونه میتوانست باحق تعیین سرنوشت ارتباط پیداکند معلوم نیست ولی بررسی بیشترنشان خواهد دادکه درحقیقت همین آخری است که انتباها" واردمواضع مجاهدین خلق (حالابه هردلیلی) شده است وگرنه عناصرتشکیل دهنده مواضع مجاهدین یعنی مبارزه برای " استقلال وتمامیت کشورونظم وآرامش آن " هنوزپابرجاست . مجاهدین خلق تاهمین پیام آقای رجوی که ناشیانه " خلق ومردم وملت وطنیت " راپشت سرهم ردیف کرده است . ازاطلاق کلمه ملت و

غیره به این خلقها نیز با نمونه وآنها را از مقوله " اقوام " و " طوایف " و " قومیت " محسوب میدانستند وامروز نیز کوشید، اندکی مشخص تر سخن بگویند و " مردم وخلق و . . . " را پشت سر هم چیده اند در حقیقت امر به گواه خود همین پیام پا از مواضع قبلی خود چندان فراتر ننهاده اند . آقای رجوی که مواضع اخیر را تنها " بخاطر مطمئن ساختن هموطنان ستمزده کردستان " اعلام کرده است میگوید " لغو هرگونه تبعیض بین فارس وکرد . . . تاکید (ی) برنقطه نظر عقیدتی مجاهدین " است ودر حقیقت حق برخورداری سایر خلقهای ایران از چنین حقوقی (یعنی رفع تبعیض) را بطور غیرمستقیم زیرسئوال میبرد . مساله حق تعیین سرنوشت صلفا " تنها " مساله رفع تبعیض " نیست ونمیتوان آنرا یک جانبه حل کرد شاید هم آقای رجوی بتواند در عرض کمتر از یکماه یا دو هفته " (!) چنین کاری را انجام دهد . ولی دیگر سایر خلقهای ایران حق برخورداری از چنین " رفع تبعیضی " (بدان گونه که مجاهدین خلق از حق تعیین سرنوشت درک میکنند) را ندارند . یا آقای رجوی بخاطر مصالح امروزی فقط این حق را برای " هموطنان ستمزده کردستان " به رسمیت می شناسند وسایر خلقها را از چنین حقی محروم میسازند ؟ در این صورت ما حق نداریم بگوئیم آقای رجوی تزویر میکند ؟ وخود تبعیض " دیگری را بر تبعیضات موجود میافزاید . وقتی سخن از حق تعیین سرنوشت ملل است . اولا این حق اصلا " به رفع تبعیض منحصر نمی گردد ثانیا " این حق برای تمامی ملیتها یکسان است هم آنها حق دارند سرنوشت سیاسی خود را تعیین نموده و مسیر توقی وپیشرفت اجتماعی خود را به دلخواه خود بپیمایند . تعجیل جایز نیست اگر جمله پردازیهای آقای رجوی را پشت سر گذاشته به " رهنمونهای عملی " او در مرحله تاریخی کنونی بپردازیم درک آقای رجوی از حق تعیین سرنوشت بیشتر روشن خواهد شد . آقای رجوی که نخست از زاویه اعتقاد به حق تعیین سرنوشت وارد موضوع میشود وقتیکه به اصل مساله یعنی جنبه عملی چنین اعتقادی میرسد آنرا به عدم اعتقاد تنزل میدهد ونشان میدهد که چگونه درکی یا بهتر گفته نشود عدم درکی از این مساله دارد . او میگوید درمیان توده های مردم کردستان هیچ گرایش یا تمایل تجزیه طلبانه جدی وموثری وجود ندارد و بر اساس تحقیقات برخوردها وشواهد بسیار این مردم دلیر و زحمتکش وغیور هیچ تمایلی به جدائی از میهن ندارند " (تائیدها از ماست) آقای رجوی در این زمینه مشخص اعتقادات خود را با ارزیابی " تحقیقات برخوردها وشواهد " مشروط میسازد و در حقیقت شناسایی حق تعیین سرنوشت را مشروط به نتایج " تحقیقات " ویژه خود میکند و به نظر میرسد در تک طولانی آقای رجوی وسازمانش در این مورد خاص نیز به عمق ووسعت " تحقیقات " اینان مربوط بوده است این امر نشان میدهد که آقای رجوی وسازمانش بیش از آنکه علل واقعی این جنبش ها را و

واقعیت عینی آنها را اساس موضعگیری خود قرار دهند " تحقیقات و برخوردها و شواهد بسیار " خود را اساس آن قرار داده اند . موضوع مهم آن است که آقای رجوی و تحقیقات ایشان - حول یک محور معین دور میزده است و نه بیشتر یعنی حول وجود یا عدم وجود گرایش تجزیه طلبانه . طرح این مساله و از این زاویه خاص در حقیقت نقض آشکار حق تعیین سرنوشت و حتی حقانیت مبارزه ملی است . چه کسی تضمین میکند اگر فردایی دیگر " تحقیقات برخوردها و شواهد " آقای رجوی گرایش جدی تجزیه طلبانه را تایید کند آنوقت آقای رجوی چه برخوردی خواهد داشت ؟ لابد با خلق کرد " مبارزه خواهند کرد . " وقتی که کسی اعتقاد به حق تعیین سرنوشت ملل داشته باشد و آنرا جزویکی از اصول اعتقادی خود بداند دیگر مساله رابطه ملت - ستمدیده و ستمگر و کیفیت و چگونگی این رابطه یا حتی قطع آن و انتخاب راه و مسیری کاملا " جدا گانه نسبت به این حق نه تنها فرعی بلکه یک مساله ثانوی است و در کلیت خود علیرغم تصور آقای رجوی و سازمان مجاهدین با شناسائی یا عدم شناسائی حق تعیین سرنوشت هیچ ارتباطی ندارد . هیچ کس نمیتواند براساس هیچ گونه تحقیق و برخوردی به جای یک ملت و برای آینده آن حکمی صادر کند . کسیکه به حق تعیین سرنوشت معتقد است باید این حق را بدون چون وچرا و اما و اگرها تا سرحد جدایی کامل ملت بپذیرد و هیچگونه تحقیق و شاهدی نمیتواند آنرا محدود نماید . حق تعیین سرنوشت بدون ادعان به بالاترین حد آن یعنی حق جدائی ملتها ادعائی پوچ و عاری از واقعیت است و شناسائی کامل چنین حقی است که پیگیری انقلابی یک خط مشی دمکراتیک و حقیقتا " مردمی را به اثبات میرساند و تنها طبقه کارگر است که چنین حقی را یعنی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را به مفهوم حق آنها در جدا شدن از ملتهای غیر خود و تشکیل دولت ملی مستقل به رسمیت می شناسد و - پیگیرانه آنرا دنبال میکند و این شناسائی را به عنوان تنها راه حل دمکراتیک حل مساله ملی میداند و در برنامه خود می گنجاند . اما واگرها و تحقیقات و برخوردهای آقای رجوی ریشه در ماهیت و اقعی مواضع طبقاتی او دارد . او میخواهد با چنگ زدن به بخش کلی برنامه طبقه - کارگر بخش مشخص آنرا به دلخواه خود تغییر دهد . ولی او هنوز این مساله را درک نکرده است که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بدون حق آنها در جدا شدن از ملتهای دیگر غیر - خودی نه تنها یک مفهوم مجرد و کلی و قابل تغییر و تفسیرهای بسیار بلکه بی چهره است و تنها چیزی که به آن شکل مشخص میدهد تاکید بر روی ادامه این حق تا سرحد جدائی کامل است و بهمین دلیل هم آقای رجوی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را به شیوه - خود و با مواضع خویش تکمیل میکند و میگوید تا سرحد عدم جدائی و تجزیه طلبی و در حقیقت عدم حق تعیین سرنوشت . نمیتوان هم معتقد به دمکراسی به مفهوم راه حل مسائل اساسی کشور توسط خود مردم و ابتکارات خلاقه آنها بود و هم برای تصمیم توده ها که آنرا از تجربه روزمره -

خود وازمبارزه مداوم خود استنتاج میکنند، چارچوب قانونی وسیاسی خاصی راتحمیل کردکه فرسنگها ازخواست وارادهٔ آنها فاصله نداشته باشد . توده های مردم خود بهتر ازآقای رجوی به رجحان روابط جغرافیائی واقتصادکشوربزرگ آگاه اند وفقط زمانی تن به جدائی میدهند وراه مستقل خودرا درپیش میگیرند که ستمگری ملی واصطکاک ملی زندگی مشترک آنهاراغیرممکن ساخته باشد . آقای رجوی حق تعیین سرنوشت راتنهابه عدم وجودگرایش تجزیه طلبانه مشروط نمی سازد اوبسیارمحکمتر ازاین حرفهاست حتی درصورت عدم وجود چنین گرایش یاتمایلی آنراوچگونگی آنرابه آینده نیزموکول میکند وخودمختاری (بخوان خود گردانی) خلق گردرابه تصمیم مجلس موسسان نیزواگذارمیکند ـ " لازم به تذکرنیست که . . تعیین حدود قانونی وقطعی صلاحیت ارگانهای خودمختاری نیز" برعهده موسسان است . وبااین گفته منظومه خودراتکمیل میکند . این درحقیقت خودخلق کردنیست که صلاحیت ارگانهای ملی خودراتعیین وتایید میکند بلکه هرگونه موسسه ملی خلق کردنی باید نخست ـ ازسوی موسسان مرکزی تایید گردد که درآن به شیوه ای که آقای رجوی درنظردارد نمایندگان خلق کرد وسایرملیتها ازاقلیت ناچیزی برخوردارخواهندبود . آقای رجوی میگوید بدون ـ تصویب وتایید چنین مجلسی نهادها وارگانهای مولود مبارزات ملی خلق هارسمیت قانونی !! نخواهند داشت . آقای رجوی تمامی این احکام رابانکیه برحفظ چارچوب وحدت حاکمیت و یکپارچگی کشورصادرمیکند درحقیقت برای آقای رجوی " تمامیت ویکپارچگی کشوردردرجهٔ اول اهمیت قراردارد دراینصورت هرگونه حقی میتواندومی باید فدای چنین اصلی قرارگیرد اوبرای تضمین چنین یکپارچگی ای نه تنهابرانتخاب آزادملت تحت ستم بلکه برسلب ایـن آزادی انتخاب تاکید میورزد ودرعمل برابری حقوق آن باملت حاکم رافدای این یکپارچگی میسازد برای آقای رجوی مهم نیست الزاما" تکامل وشکوفائی فلان ملت تحت ستم چه رابطه مشخصی بابرخورداری ازحق آزادی انتخاب راه آینده خود دارد بلکه چیزی که برای اومهم است تابع نگردانیدن وپیوند دادن " ناسیونالیسم محلی (ونه ملی) کردباطلی گرائی ترقی خواهانه عموم مردم ایران است . (تاکیدازما) تاکیدبرچنین شعارهائی دریـک جامعه سرمایه داری بجزدفاع ازامتیازات ملت حاکم (درحقیقت امربورژوازی ملت حاکم) وجانبداری مستقیم وغیرمستقیم ازشیوه های پلیسی اداره امورکشوربوسیله سرکوب وایجـاد اختناق نیست ودرعمل ازهرگونه راه حل دمکراتیک مساله فرسنگها دوراست وهدفی بجـز انحلال ملیتهای گوناگون درملت حاکم رادنبال نمی کند . حتی اگردرست این است کـه ملت تحت ستم درارتباط باملت حاکم ودرکنارآن بابرخورداری ازحقوق برابروکامل به زندگی خود ادامه داده وراه تکامل خودراطی کند . ناسیونالیسم ملی ملیت تحت ستم درملی ـ گرائی ترقی خواهانه " ملت حاکم ادغام ومنحل نمی گردد بلکه الزاما" چنین نزدیکی ای ـ

ضرورت خود را در نفی هرگونه ـ بازگشت دوباره ستم ملی و برتری ملتی بر ملتی دیگر آشکار میسازد. تمامیت و یکپارچگی مورد نظر آقای رجوی تنها از طریق محو و پایمال کردن حقوق ـ خلقهای تحت ستم امکان پذیر است. لیبرالیسم بورژوائی آقای رجوی این اجازه را به او ـ نمی دهد که در این زمینه از نقطه نظرات ناسخ و منسوخ پارافراتونهاده و سیاست بازی و جمله پردازی را رها نکند. لیبرالیسم بورژوائی در آزادی ملل در حق تعیین سرنوشت سیاسی شان که الزاماً منجر به نضج و شکوفائی مبارزه طبقات میگردد، ذینفع نیست بلکه منافع او حکم می ـ کند که بر سر راه هرگونه تحولی که این منافع را به خطر می اندازد قد علم کند. آقای رجوی در حقیقت زبانی که در بدو ورود به نبال تحقیق و بررسی و برخورد برای شناسائی گرایشات و تمایلات برای طرح حق تعیین سرنوشت میگردد زمانیکه در صدد جلوگیری از هرگونه جدائی و تجزیه است «یکپارچگی و تمامیت کشور را به هر بهای ممکن میخواهد حفظ کند» وقتی که به شوونیسم ارتجاعی دچار میگردد از چنین موضعی حرکت میکند و سخن میگوید. برای طبقه کارگر برخلاف بورژوازی، دمکراتیک ترین راه حل مساله ملی بهترین راه حل و تنها راه حل آنست. طبقه کارگر بخوبی میداند و آگاه است که ستم طبقاتی بالاستقرار دمکراسی از میان نمیرود بلکه استقرار آن مبارزه طبقاتی را تضج داده و شکوفا تر میسازد. و به کارگران و زحمتکشان مسلم میگرداند که مساله اصلی نه عدم وجود حقوق بلکه درخود و خود نظام سرمایه داری نهفته است.

برای طبقه کارگر تمامیت و یکپارچگی برخلاف بورژوازی در اساس خلقهای مختلف در محدوده ـ الزاماً یک کشور خلاصه نمیشود. این امر به عنوان یک پیش شرط برای شناسائی هیچگونه حقی نیست آنچه برای طبقه کارگر مهم است تامین تکامل طبقاتی خود و ایجاد همبستگی مبارزاتی میان کارگران و زحمتکشان تمامی ملیتهاست اگر مسئله تشکیل یک دولت متحد را ـ مطرح میسازد و خواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه تمامی ملیتها در یک جمهوری دمکراتیک میگردد به هیچ وجه قصد محدودیت حق ملل در تعیین سرنوشت خود تا سر حد جدائی کامل را ندارد. طبقه کارگر این حق را به عنوان یک حق مسلم و طبیعی می پذیرد و سپس پیشنهاد خود را در این زمینه به زحمتکشان ملیت تحت ستم ارائه میدهد. طبقه کارگر مثل آقای رجوی برای هیچ ملیتی تکلیف معین نمیکند. حق هیچ کسی را نخست با زنمی ستاند تا سپس آنرا از طریق قانونی (!!) پس بدهد (؟). طبقه کارگر در شعار حق ملل در تعیین سرنوشت ـ خود تنها به خواست با صطلاح منفی اکتفا میکند، بدون اینکه هیچ ملت واحدی را تضمین نماید و بدون این که خود را موظف کند که چیزی به حساب ملت دیگر به کسی بدهد (ه) و ـ جنبه اساسی این قضیه تنها و تنها به اراده زحمتکشان ملیت تحت ستم بستگی دارد. وقتی که آقای رجوی حقوق اساسی کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران چیزی ارزش قائل نمیشود و در برنامه خود معمول ترین و متداول ترین آزادیهای بورژوایی را نیز زیر پا میگذارد و در برنامه

خودرا بعنوان یك برنامه انقلابی جامیزند چرا باید وچگونه میتواند درزمینه شناسائی حقوق ـ ملیتها روش دیگری اتخاذ کند . آقای رجوی نه تنها حقانیت مبارزاتی انقلابی کارگران وزحمت کشان وارگانهای مولود مبارزات آنان بلکه حقوق منفی حداقل آنهارانیزدربرنامه خود نمی گنجاند . اوحق اعتصاب، حق چهل ساعت کاروروزتعطیل درهفته وغیره راکه اکثر دولتهای بورژوائی آنهارابه رسمیت شناخته اند برای کارگران ایران برسمیت نمی شناسد اونه تنهاچنین حقوقی که میتوان گفت نسبت به حقوق سیاسی کارگران وزحمتکشان چیزهائی فرعی هستند بلکه حق تشکیل شوراهای انقلابی وتسلیح آنهاودخالت این شوراها درتنظیم وکنترل تولید وتوزیع ودرتصمیم گیریهای مربوط به آینده کشوررانیززیرپامیگذارد ودربرخورد به این مسائل اصلی توده ها اصلا" وابدا" دمکرات نیست چگونه میتواند دربرخورد به مسائل ملیتهای تحت ستم وحقوق آنهادمکرات و(نعوذ بالله) انقلابی باشد؟ آقای رجوی در برخورد به مسائل اساسی انقلاب ایران ونیروهای اصلی آن ومهمتر ازهمه دربرخورد بماشین دولتی بورژوائی، محدودیت خاص دیدگاه خودرا هرچه بیشتر آشکارمیسازد وبدنبال آن در همه زمینه ها دستش درپوست گردو گیرمیکند . آقای رجوی اگرچه دربرخورد به مسائل کارگران وزحمتکشان وملیتهای تحت ستم یك دمکرات نیست . امادربرخورد به ماشین دولتی وسرکوب بورژوائی یك بورژوای کامل است . او میخواهد به بهای سرکوب ارگانهای اقتدار توده ای همچون شوراهای مسلح و . . . ارتش وسرکوب حاکم راکاملا" حفظ نموده و از گزند توده هامصون دارد وبازسازی نماید وآنهارابرارادهٔ توده های انقلابی حاکم گرداند . آقای رجوی میخواهد باانداك رفرمی جمهوری اسلامی ارتجاعی وقرون وسطائی خمینی را ـ تبدیل به جمهوری دمکراتیك اسلامی خود کند . وپای خودرادرست همان جائی بگذارد که پنج سال است خمینی ودارودسته اش گذاشته اند . ازهمان نظام اجتماعی وارگانها و ـ سیاستهائی پیروی کند که اسلاف اودرحد اعلای خود آنرابه پیش برده اند . اودرزمینه حقوق ملیتهانیزمیخواهد باداد ن نوعی خودمختاری محدود به آنها (آنهم تنهابه ملیت کرد) ـ چهره واقعی سیاست خودرابپوشاند . اوبرای شانه خالی کردن ازشناسائی حق این ملیتها همچون دن کیشوت حربه های کهنه شده اسلاف خود یعنی " وجود تمایلات و ـ گرایشات تجزیه طلبانه " وحفظ وحراست تمامیت ویکپارچگی کشوررابه یاری می طلبد تابرنامه خودرا تکمیل کند . ودرعالم تخیلات لیبرال منشانه عزم خودرابرای جنگ با اشباح وغولهای " تجزیه طلب جزم میکند . وبدین وسیله میخواهد دلاوری وشجاعت خودرا (درتصریح مواضع وراديكاليزه كردن آنها) به رخ همگان بکشد وروح مرده شوالیه پیریعنی لیبرالیسم بورژوائی رادرعرصه بی امان مبارزه طبقاتی دراقصی نقاط کشوربه جولان درآورد وازهمین جاست که مضحکه آغازمیشود وبجای دشمن واقعی دشمن خیالی برای خودمیتراشد . وبه

جای ایده های واقعی، شبه ایده های خیالی را در برنامه می گنجاند و نشنیده است که حقی بنام حق تعیین سرنوشت مطرح است (ولی نمیداند که چنین حقی چیست) آن را می قاپد و تند تند قرقره میکند درباره آن رجز میخواند و حریف می طلبد ولی وقتی میخواهد پای ایده هایش را به گوشه ای از زمین سخت بند کند، تخیلات او به ضد خودش مبدل میگردد و از شعار حق تعیین سرنوشت فقط شبحی و شکل و شمایل متوسکی به قامت پهلوان پنبه دروغین باقی میماند و بس. دن کیشوت در نبرد با آسیاب بادی با فرق شکافته و شمشیر شکسته نقش بر زمین میگردد و حق تعیین سرنوشت در میان انبوه امواگرها به لاشه بی جانی مبدل میگردد و حفظ تمامیت و یکپارچگی کشور از میان عفونت آن عطر افشان میگردد . اما پرولتاریا همچون آقای رجوی بر اشباح برده جان نمیدهد و نیازی نیز ندارد مردگان را به یاری طلبد . او مردگان را بر مردگان فرو میگذارد و خود بر روی لاشه های گندیده آنان آینده تابناک را از هم امروز در شکل و شمایل واقعی آن تصویر میکند پرولتاریا چه در برخورد با مسائل پرولتاریا چه در برخورد با مسایل دمکراتیک سراسری در زمینه حقوق زحمتکشان چه در برخورد با حقوق حقه ملیتهای تحت ستم سیاست یکسان مشخص و پیگیری را دنبال میکند . پرولتاریا همانگونه که در برخورد با نظام سرمایه داری وارتش و بوروکراسی حافظ این نظام با قاطعیت تمام خواهان قاطع ترین برخورد با آن هست و هدف منکوب کردن آنرا دنبال میکند، ارگانهای اقتدار توده ای را تنها منشاء قدرت آینده میشناسد، بر اهمیت تاریخساز آنها انگشت تاکید میگذارد و هرگونه ارگانی خارج از حیطه این اقتدار را غیر دمکراتیک و غیر اصولی میداند. در زمینه حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و نفی کامل ستم ملی نیز خواهان بالاترین حد قاطعیت و دمکراسی است . پرولتاریا حق ملل در تعیین سرنوشت خود را بدون ادامه این حق تا سرحد جدائی کامل و تشکیل دولت ملی مفهومی کلی و غیر قابل دفاع میداند ـ لذا بر اساسی ترین جزء آن بعنوان پایه و اساس برخورد دمکراتیک به چنین حقی عمیقاً" تاکید دارد . برنامه عمل سازمان ما بعنوان برنامه طبقه کارگر ایران در انقلاب دمکراتیک درباره حق تعیین سرنوشت برای ملیتها با التزام از چنین برخورد قاطعانه ای در حل مسائل انقلاب دمکراتیک ـ ضد امپریالیستی خلقهای ایران اشعار میدارد . باید حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل برای کلیه ملل تحت ستم (کرد ترک ترکمن عرب و بلوچ) ایران به رسمیت شناخته شود . ملیتهای تحت ستم ایران باید آزادانه تصمیم بگیرند و سرنوشت خود را تعیین کنند . . . . و بر پایه شناسائی چنین حق مسلمی و بخاطر منافع تمامی خلق های ایران پیشنهاد خود را نه بعنوان یک طرح از پیش تعیین شده بلکه بعنوان یک پیشنهاد و نه بیشتر مطرح میسازد . " منافع طبقه کارگر ایران و زحمتکشان ملل تحت ستم ایران در این است که مشترکاً" یک دولت متحد تشکیل دهند . اما این اتحاد آزادانه و داوطلبانه خواهد بود و جمهوری دمکراتیک خلق

براتحاد آزادانه وداوطلبانه ملیتها استوارخواهد بود . " (تاکیدها ازماست) (۷) این است سیاست مشخص درقبال مساله ملیتها وهرسیاستی که این برخورد دمکراتیک وانقلابی رازیرپابگذارد نه تنهابه حق تعیین سرنوشت ملیتها معتقد ووفادارنیست بلکه درمقابل چنین حقی نیزصف آرائی کرده است ودرصدد است استعمارستم ملی رابه هرشیوه ممکن میسر سازد . برنامه آقای رجوی وسازمان اودرحقیقت چنین راهی را درپیش روی خود قرار داده است .

زیرنویس

۱ــ پیام رادیویی حزب دمکرات مجاهد شماره ۱۷۰ صفحه ۳

۲ــ پیام مسعودرجوی بمناسبت نوزدهمین سالگرد تشکیل سازمان مجاهدین مجاهد شماره ۱۶۸ صفحه ۹٤. لازم به یادآوری است که تمامی جملات ترکیبات وکلماتی که در درون گیومه آمده است ازهمین منبع استخراج گشته است .

۳ــ عبارات داخل گروشه هاازسوی ما اضافه شده است .

٤ــ روزنامه مجاهد شماره ۱۱۳ ــ ۲۱ اسفندماه ۱۳۵۹

٥ــ ازنامه سازمان مجاهدین به رئیس جمهوربنی صدرکه درآن گفته میشود

"مابه کرات تعهدکرده ایم که درظرف مدتی کمترازیکماه یادو هفته ... به فاجعه کردستان خاتمه داده و..." مجاهد شماره ۱۲۱ ــ ۳۱/ ۲/ ۶۰

٦ــ لنین منتخب آثار صفحه ۳۵۵ ــ ۷۹٦ ــ برنامه عمل بند ٥ صفحه ۳.

نقل ازریگای گه ل شماره ۱۱

تکثیرازسازمان دانشجویان ایرانی درآلمان فدرال وبرلین غربی

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نقل از

رهائی کارگر

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

شاخه کردستان

دوره جدید، شماره ۱۱